



بود و از دکار شدیم حکیم الممالک که پیش پش آمده بود برای آاده کردن منزل کالسکه و غیره به حضور
همه چیز را خوب و بقاعده حاضر کرده بود و کار الیچی روس حاکم شهر وزن پرنس منچیکوف و جمعی دیگر حاضر
بودند رفتیم در بوتل یعنی مهمانخانه موسوم با کلیس سنل کردیم و همه طرین در همین بوتل جامی گرفتند
پرنس منچیکوف و روز و ارد برلن شده است که به یادن بادیاید امروز از برلن اول شهر پندام دیده
شد بعد بشهر ماکد بورکت رسیدیم که قلعه معتبر و کارخانجات زیاد و ارد قبل از ماکد بورخ به براندن بورخ رسیدیم
بعد ماکد بورخ بعد کوتن کن بعد از رودخانه و زر گذشتیم بعد فرائگفورت سورمن بعد دارمستاد بعد لیل
برکت بعد کارلسر و بعد بادن سه شنبه و قوم جمادی الثانی بود که وارد بادن باد شدیم چهار در میانها
صرف کرده بعد رفتیم حمام همان حمامی بود که عجبال قبل ازین هم در سفر اول دیده شده بود از حمام بنزل
آمده بعد از میانه سوار کالسکه شده رفتیم بکشت و تفرج امروز در جنگها درخت افاقای سفید که کل
زیاد دیده شد اینجا هم حالا اول کل رود کل محل و اقیاست در باغها کلهای بسیار خوب بدیع عمل
آورده اند که کمتر دیده شده بود از کالسکه پیرون آمده قدری پیاده در ویلاها که عمارت بیلانی مردمان با
سلیقه متمول است گردش کردیم عمارت بسیار خوبی ملاحظه شد که مسکن بیلانی یکی از بنجار و ستیه بود
که صاحب خانه خودش در پطرا نا از اقوام و بندگان و اولاد و اطفالش بعضی در خانه بودند قدری
درین عمارت گردش کردیم بسیار از روی سلیقه و خوش وضع نباشد باغچای بسیار خوب داشت
صاحب خانه همش هو میز است دختر صاحبخانه که همش اویشلی بود قدری پیانور و چون بسیار جوان بود
از جمالت سرخ میشد از اینجا پیرون آمده بکالسکه نشسته در عمارت دیگر پی پیاده شده گردش
کردیم بسیار با صفا بود صاحب اینجا کار و نام پیودی بود بعد باز بکالسکه نشسته رانده در بیلان
یک شخص صراف معتبری که خودش در پاپیس بود پیاده شدیم اسم صراف هوف مورذت است
عمار ت با صفائی دارد پس از گردش سواره شده آمدیم منزل شب را بعد از شام رفتیم در دکانی که آب
و امتعه نفیسه خوب دارند قدری خرید کردیم بعد رفتیم تالاری بسیار عالی که اطافهای متعدد دارد
و در حقیقه یک دست عمارت بسیار بزرگ عالی معتبر محبوب میو و که سابقا قمار خانه بوده و در فصل بهار

از همه فرنگستان در اینجا جمع شده قمار و بر دو باختی زیاده از حد شده است چون مصد انواع بی نظمیها و شایع اعیان کالی بوده دولت المان منع کرده است که دیگر قمار نشود حالا این تالار و عمارت کلوبست یعنی شهاب مردم جمع شده از هر قسم روزنامجات اینجا میخوانند و هر قسم صحبت دولتی و غیره دولتی میکنند نزدیک این تالار جانی در پیرون ساخته اند از چوب بسیار قشنگ اغلب اوقات شهاب ساز و کمانچه و موزیک در اینجا میزنند و هفته یکبار هم در این تالار وسیع و عمارت مجلس بالاست کل نجبا و اعیان و خانها و مردم محترم جمع شده ساز میزنند و میرقصند یعنی ساز را موزیکایان و اهل موسیقی زده خانها و اعیان و محترمین قش میکنند و بال میدهند چهار شکنبه سوم نهار را در منزل صحر کرده بعد از نهار سوار کالسکه شده از کنار رودخانه که از بالا دست آمده از پای منزل میگذرد و در جنوب بادن با در فتم این رودخانه همه جا مستقیما جاریست و پلهای متعدد و خوش وضع باریکت بجهت عبور و مرور فاصله بفاصله بر روی رودخانه ساخته اند و کنار رودخانه از دو طرف عمارات سیلابی تک تک زیاد است همه بسیار با صفا و پر گل و سبزه که هر یک بواسطه یک سدی و حایلی بسیار قشنگ از دیگری سوخت و هر صا جخانه یازن و اطفال اهل البیت نوکر و اسب و کالسکه و طویل و کر مخانه و همه اسباب و اوضاع زندگی و تفریح و استراحت مخصوص و ممتاز است در اینجا انواع کلهای خوب غل آورده اند و در کر مخانه اقسام سبزه جات و فواکه ممتاز ترتیب میکنند عصر با اطفال بسیار قشنگ خوش روی خوش انوی کالسکه بامی و سنی کو چک نشاندند و ایها و درختها و چمنها بگردش میپزند زنهار و دخترها و خانها و مرد و بایا و سوار کالسکه صبح و عصر در گردش میهند درختهای سرو و کاج جنگلی و سایر اشجار بسیار بلند و قوی سایه انداخته است که بهما جنگل هوا همیشه طوبی اغلب اوقات باران و تگرگ عیار در عدد و برق میشود و قو و فرج نمودار میگردد و اینجا کایستان و درخت و باغچه و باغ را بهیچوجه آب نمیدهند و آبباری نمیکند از اتصال باران در طوبت هوا همیشه تراست آمانه این است که باران بهیچل سار و مثلاً در مدت پست و چهار ساعت ممکن نیست که دو ساعت نبارد و هوا باز شده آفتاب میشود اما تا چهار روز باران و شب ششم را دارد و جمعیت این شهر در اوقات تابستان که مردم خارج و منفرد هم خیلی استقام آب گرم

چهار شکنبه

معدنی و سیاق می آیند به پازوه الی یحیه هزار نفر میرسد لیکن جمعیت اصلی این شهر با قراء و دبانت دیک
و حوالی شهر نباید زیاده از ده هزار نفر باشد آب رودخانه این شهر چون از چشما خارج میشود و میگذرد بسیار بدست
رنک آب بیل سیرخی و تیره کیست اما بعضی چشمها دارد که آبش کوار است خلاصه از کنار رودخانه رفته
بعد از رودخانه گذشتیم در حقیقت آنطرف رودخانه انتهای شهر است و خانه ها کم کم بوضع خانه های عقی و
و بقای می شود بعد قدری فاصله و مسافت پیدا کرده بدیه لیش تا سال میرسد اینجا معبدیست که در خرابای تاریک
دنیادر اینجا از نو او سکنی خستیار کرده اند بعد از این دیر مکانیست در طرف دست راست عمارت
بسیار خوبی دارد و رودخانه کوچکی از اینجا میگذرد و در این بین باریان شدیدی را گرفته از کالسکه پیاده شده
این مکان پناه بردیم این مکان برای عمل آوردن ماهیت هر قسم تخم ماهی در شیشه ها کرده و حوضها ساخته
و آنها آورده و تعبیه با کرده که تخم ماهی را کم کم ماهی نموده و پس از آنکه نوری این عمارت و حوضهای کوچک
قدری تربیت شده و جثه هم رساندند میریزند بچوضهای بزرگ خارج که در صحرای ساخته اند میریزند تا بزرگ
شده آنوقت مردم میفرودند و صرف میکنند و این ماهیانو غا از قبیل غزال لای و غیره است مقصد
و مباشرت از این اینجا که میفرودان انگلیسی است عمارت اینجا بسیار عالی و قشنگ است و محلی هم دارد که هو
خانه است که مردم در اینجا صرف چای و قهوه و غیره میکنند الحال هم باز بنا در اینجا مشغول ساختن
حوضهای دیگر بود خلاصه مکانها خیلی جایی با صفا نیست بعد سوار کالسکه شده باز رو به بالا را دیدیم تمام
همه جا مثل هشت جنگل سایه گل چمن سبزه و اینقدر پاکیزه است که در این ایها یک پرگاه زنجیره بود
همه جا مثل کف دست پاک و با صفاست و اطراف راه ما چشم کار میکرد و تمام درختهای کاج و سایر
اشجار جنگلی با جمال خضارت و سبزی سر با بهمان کشیده هوا از طراوت مثل هوای هشت خلاصه نهرج
کنان میرفتیم خلوت هم بود احدی آمد و شد نمیکرد تا رسیدیم بیک چشمه بسیار خوب با صفائی که اینجا
حوضچه کوچکی از سنگ ساخته اند آب سرد صاف باریکی از لوله که در آن بالا نصب است قوی
حوضچه میریزد اینجا پیاده شدیم این صدای آب نازک و کلهای زکار نازک اطراف و زمین چمن جنگل و
آواز مرغهای خوش الحان یک عالم غریبی داشت قدری نشسته و دست و رو شده و باره سوار

شده باز سر بالار اندیم یعنی راجع و خم بسیار کمی داشت که کالسکه کمال سهولت و راحت میکند نشستن و عرض راه همه جا چهار ذراع است و شش تنگی ساخته اند اما روی راه خاک سرج چسبده بیفت ریخته و کوبیده اند که ابتدا در باران گل نمیشود و سبست اثر عراده کالسکه زمین مرکب نمیشود و مطلقا روان معلوم نیست مثل این است که کالسکه روی فرش حرکت میکند خلاصه قدریکه از چشمه دور شدیم دست راست راه نزدیک کالسکه نوی چمن شوکانی دیده شد چون مارا دید فرار کرد و فکلی هم نبود که صید شود از اینجا قدری دیگر رانده تا رسیدیم بقصر کهنه که اندوکت باد که نایب السلطنه این محکمت است و حالانش او در روزنامه سابق فرنگستان ششم این قصر منزل شکارگاه دوکت است که در فصل شکار اینجا آمده منزل کرده شکار میکنند درین جنگلها شکار مرال و خرگوش و شوکادنه یاد است مرغی است بزرگ جثه که گوشت در بر میگویند و در حقیقت کبک دری جنگلی است از این مرغ هم دیده میشود اسم این قصر ابریشمن است دیوارهای تنگی بلند کهنه دارد و رفتم بالای قصر چشم انداز بسیار خوبست طرف بامین جنوب و مشرق شهر کروس باخ که شهر بسیار قشنگی است افتاده و رودخانه مورک از وسط شهر میگذرد آب زیادی دارد اما مثل رودخانه بادن باد آبش زرد رنگ و بدست این رودخانه هم در صحرای مخلوط و ضمیمه رودخانه بادن باد شده رودخانه ن داخل میشود طرف مغرب که سمت بادن باخ است و در ابریشمن پیداست که همین رودخانه مورک از میان این دیده هم میکند و اما در حقیقت نه این دیده است نه آن شهر مرد و قصبه بسیار بزرگست و جمعیت زیاد و عمارات عالی دارد و این مکان بسیار با صفا و نیش تماچین کل اطرافش جنگل کاج و درختهای سیب و گردو و غیره است تمام ما بختیاج زندگی از اسباب خانه و آشپزخانه و غیره در این قصر برای دوکت حاضر و موجود است کینفر مرد بازنش سرایدار اینجا بودند خلاصه باران که ایستاد و هوا باز شد آیدیم بامین کالسکه نشسته از راه قصبه ابریشمن مراجعت بادن باد کردیم کی ساعت راه بود باز از همان محلی که مایه تربیت میکنند گذشته از همان راه آمده رفتم بمنزل شب را تماشاخانه رفتم تماشاخانه کوچک بجز تیرا بست با چراغ کار روشن میشود و جمعیت زیادی از زن و مرد بود در یک اثر مخصوص نهان نشستم مرد و زن خوشگلی آواز خوانده یک حکایتی را

در اینجا
نمایند

بازی و شبیه در آوردند بدو دسته اکت یعنی سه پرده نشینیم بعد بر خاسته آمدیم منزل در این منزل که منزل
 دادیم پرسن زو بکامی و س هم چند بیت باشو برش و دو دختر بزرگ و یکت پسر کوچک در اینجا
 منزل دارند زو بکامی از بنگای روس است اما دو چشمش چند بیت معیوب شده اورا ندیدم شوهر
 این خانم است و خود خانم میان بن است پرش مخکیوف و در و راست بایجا آمده است در اینجا
 خانه و عمارت یلانی وزن و زندگی خوب دارد و پخشینه قبل از هزار هفتم بحام فردر یکت که
 همین والی بود است و مدت مانی است بخرج خود و ملت این حمام را بنا کرده اند ولی نه با هم
 والی معروفست ازین منزل بحام دو بیت قدم است این حمام از همان بنجارت کرم معدنی که از
 زیر کوه در میآید کرم میشود و دیگر آتش و حمامی لازم ندارد آب بسیار کرم معدنی از محلی بلند در آمده و چون
 جاری میشود که آن حوض منبع جمیع حمامها و خزانه باست و حمامها را مرتبه مرتبه ساخته اند که آب از حمام
 بالا دست بچاههای زیر دست و راه آنها و خزانههای نشینند و جاری میشود و این آب با لولهها
 و غیره تمام حمامها تقسیم کرده اند البته با نصف حمام است اما همه در یکت عمارت و یک بنا یکطرف
 زنانه است یکطرف مردانه و هر دو طرف بیک طرح و وضع و بر یکت با تالار متعدد و برای هوا خور
 و رخت کهنای خوب و غیره در حمام مردانه یکت حوض مدور بزرگ آب سرد یعنی نیم کرم دارد
 بسیار بزرگ با سقف بلند عالی مدور و نزدیکت باین حوض حوض کوچکی است که آب معدنی از آن
 میجوشد و ریکت در آن ریخته اند که مردم برای معالجه با بنجارفته ریکت بتن میمالند و زمین همه اینجا
 با از حوض و غیره مرمر است اما بسیار صاف و لغزنده از مداد پاک کن مثل شکر چینی ساخته روی
 مرمر با انداخته اند که پایی آدم لغزد کرم خانه در جنب این حوض است بسیار خوش و عالی و تمام از
 مرمر سقف مدور بلند و یکین حوض مستطیل بزرگ بسیار عمیق که تمام حوض از دیواره و کف و غیره
 مرمر است آب کرم معدنی بسیار صاف که ابداً ابومی آب معدن نمیدهد قدری لب شور است
 جراتیست مشرف باین حوض که اتصال بخزان آب کرم و دهن آن شیرینی دارد آب بسیار کرم
 و انمی از آن جایت اما آب حوض ملایم است و پایین آن شیر در به نه همان دیوار سوراخ و بیعی است

پخشینه
 Jommesse Jommesse Jommesse

فرمانستان

و بستی از خارج دارد که برگاه آن بچ را حرکت بدهند آب گرم جوش از سوزاج زیر خزان و داخل می
 شود و آبی حوض اخالی کرده باز میکشند که مخانه های متعدد دیگر در جنبین این حمام است که در همه با اینجا
 میشود آنها را بعد از آنجا آب گرم گرم کرده اند که نمیتوان با پرنسش گذاشت اما فرنگیان بجهت معالجه باین
 که مخانه ها رفته نیم کتا و صندلیها در آنجا چیده اند روی آنها میخوابند تا عرق زیاد کرده قریب به طاقت
 میرسند بعد باین حوضهای نیم گرم و سرد آمده خود را میشویند ولی امروز قرق بود و احدی نبود و دیگر بعضی
 اسباب و آلات تعبیه کرده اند که بعضی حرکت و بچ دادن آب از بالا بپایین میریزد مثل آنکه از غنای
 بریزد آدم زیرش میایستد بسیار بالذشت خلاصه از حمام بیرون آمده رفتم منزل چهار خورده سوار کالسکه
 شده غنیمت همان چشمه را نمودیم که روز شکار دیده بودیم شکارچیهایی اینجا را هم خبر کرده بودند یعنی شکارچیه
 مستحق جنگلهای دوکت و شکارگاهها هستند و خودشان هم بلد راه شده همراه بودند از چشمه تا طرف
 قدری پیاده بالای جنگل رفته چیزی ندیده مراجعت کردیم راههای پیاده رو خوب همه جاتوی
 جنگل و کوه ساخته اند از اینجا سوار کالسکه شده مسافت زیادی پیشتر رفته جنگلی رسیدیم شکارچیهایی
 گفتند اینجا شکار دارد و باید پیاده شده پیاده شده باز راه زیادی پیاده و جنگل که درختهای کاج
 بسیار و سایر درختانی بلند در هم داشت رفته محلی را نشان دادند ایستادیم چهار نفر شکارچی با و سگ
 جنگل را بهم زدند میخواستند شکاری از جالی بیرون نیاید بعد مراجعت کرده راه زیادی پیاده
 رو بپایین آمده بجاده رسیدیم و از طرف دیگر جنگل کوهی را گرفته بالا رفتیم باز جای شکارچی نشان داد
 ایستادیم و آنها بنا کردند با سگها جنگل را بهم زدند و شکار در گردن من قدری ایستاده و اطراف را
 نگاه میکردم که یک دفعه دیدم صدای سگ بلند شد و یک شوکا مثل برق از بالا گذشت من بعبت
 رو بالا رفتم شوکای دیگر آمد بسیار تند میزد و بدو ساقه درختهای کاج هم مانع از دیدن بود تفنگی
 اند ختم نخورد بعد باز سگها از جنگل پائین جاده صدایشان بلند شد رفتم پائین همه تعلیجان و فرنگی
 شکارچی و بعضی دیگر از پیشی متها رو بپائین دویده همه تعلیجان و فرنگی تفنگ انداختند زده بودند
 پس از آن رفتم همان عمارت ماهی خانه شکارچیهایی گفتند بالای دژه های این عمارت شکار دارد

آن دشته شکارچها که از کروس باخ آمده بودند با سگهای فتنه ما هم باریس جنگلهای بادن باد که همیشه لوی
 و جوان نجیب خوبست و اطلاع از شکار دارد و دوشه نفر دیگر عقب رفتیم حالا بغروب هم چیزی نمانده است
 در بامی بسیار با صفای خلوت کل و حسن آب و جنگل مثل بهشت بعد از طی مسافتی از پیاده بامی جلوه آید
 گفتند شوکانی در چمن بالا میخیزد پیاده شده رفتیم دیدیم راستست من عهد یقینان پیاده از راههای
 بد رفتیم نوی جنگل برای بارق تا بان محل رسیدیم چاره پاره انداختیم باز چون دور بود نخورد بر کشته با کالسکه
 نشسته رفتیم بالا زد دوباره پیاده شده در چمن دیگر شوکانی دیدیم اما وسط چمن بود بلند دارد دیده و
 شده بود مارق هم داشت از دور کلوله انداختیم نخورد و بسیار عرق کرده خسته سوار کالسکه شده ایم منزل
 شکارگاههای اینجا در این فصل تابستان و بهار قدغن و قرق است احدی تفنگ نمی اندازد تا اول
 پاییز که خود دوکت آمده فستاح شکار کند اما معلوم میشود شوکا عادتش این است که صبح بسیار زود
 و عصر تنگ از جنگل انبوه در آمده بجایهای غلف زار که وسعتی دارد و بچههای آید از این حیوان در مازندران
 خیلی است اما این عادت او را نمیدانستیم امروز قبل از سواری صدر اعظم مملکت با دار جانب کراندوک
 مأمور شده بود که بحضور بیاید آمد و صحبت شد همیشه میو تو ربان است جمعه پنجم امروز بعد از صرف
 نهار رفتیم بدیهه افریتم از منزل الی اینجا بکفر تنگ سکین راه و در پائین مغرب و شمال طرف و دو خانه
 رین واقع است رفتن با اینجا بجهت کبوتر زنی بود که در فرنگستان کبوتربازاری است بجهت استخوان
 تفنگچی و تیرانداز با سوار شده رانده تا از آبادی بادن باد گذشته به صحرای مزارع و د بات افتادیم رن
 و مرد زیاد در میان مزارع مشغول کشت و زرع بودند اغلب زراعتشان سیب زمینی و لوبیا و گندم و
 عیزه است تا رسیدیم بدیهه مزبور اینجا محل میدان اسب دوانی هم ساخته اند یعنی اطافهای چند برا
 نشستن تماشای مردم و محوطه آن برای اسب دوانی میشود اما وضع و محل کبوتر زدن این است که قدر
 پائین تر از اینجا یک سایبان طولانی از چوب تعبیه کرده اند در اینجا رفته نشستیم وزیر مختار دولت
 روس هم که در باد است اینجا بود با بعضی دیگر از نجبا مطرینج نام هم که جوان بلید بالا و از اجزای مجلس
 این جمیع کبوتر زنهاست اینجا بود حکام باد هم بودند شروع به تیراندازی شد شخصی می صندلی

نشسته اسبابی در جلوه دارد که از زیر زمین بطول اتصال دارد و با قوطی که برای کبوتر با ساخته اند و از نظر
بفاصله سی قدم راه بقدر ده قوطی در روی زمین و در هر قوطی یک کبوتر زنده پروبال دارد که آتشانه
همینکه تفنگچی جلو آن مردمی ایستد و بقدر اول میرود لفظ پول میگوید فوراً آن مرد آن اسباب را که مثل یک دسته
باون است بر زمین میزند یعنی فرو میرود و با فاصله از انطرف یکی از آن قوطیها که مثل قفسی است باز شده
کبوترها میروند و تفنگچی در محال جلبدی و چاکلی او را میزند اول بفرنگیها تکلیف شد هر چه انداختند زنده
و حال آنکه منزل ساچمه نزدیک بود و باید با ساچمه زد بعد من چهار تیر پی در پی زدم و هیچیک خطانند
یک تیر همد تعلیقان و بعد یک تیر هم جعفر قلچیان غلام بچم باشی ز دانه فرنگیان هم بالاخره یک تیر زدیم
ساعتی اینجا توقف کرده مراجعت بمنزل کردیم نداری استراحت نموده نماز کردم بعد کالسکه حاضر شد
رفتیم برای شکار شوکا از همان عمارت خانه گذشته رفتم بطرف درهای بالا که دیروز هم رفته بودیم اول
درها بنجای دیروزی شکار بود اما شکار چنان فرنگی فهمیده که برانند بعد از اینجا پیاده شده راه
زیادی پیاده رفته تا جایی رسیدیم که کمان شکار بود چیزی دیده نشد ما با شکار که جای بسیار بضعای بود
نشسته همد تعلیقان و جعفر قلچیان باشی و سه نفر از فرنگیها را که فهمیم بروند بالاتر اگر شکاری دیدند خبر دهند
بعد سولوی باشی جنگلها رسید او را هم که فهمیم رفت عقب همد تعلیقان و خود مان نشسته مشغول صحبت
بودیم که یکبار عضد الملک گفت یک شوکا از جنگل آمده رفت پشت انخانه چوبی که آخر چمن و لب
جنگل است (توضیح اینکه این خانه را محض زدن شکار ساخته اند خانه ایست تنگ که شکارچی اینجاها
شده هر وقت شکار عصر بچرا می آید میزنند) من هر چه دور بین انداخته دور خانه و چمن چیزی ندیدم
عضد الملک گفت میروم بیرون می آورم راه زیادی بهم بود تنها رفته دم خانه که رسید شوکا از
پشت خانه پنج قدمی عضد الملک در آمده که بخت افوس خوردم که چرا من خود با عضد الملک رفتم
والا او را دیده میزدیم درین بین سولوی آمده گفت شوکانی در جلوه تو می چمن است بر خاسته راه یاد
پیاده سر بالا رفتم بعد من و سولوی و امین سلطه و میرزا محمد رفتم برای مار ق سولوی نشان داد
که شوکا درین چمن است از جنگل ما بین دست رفته به چمن که رسیدیم چیزی نبود سولوی دست بدست زده

سپه

غلام بچم

گفت نیست من نگاه کرده دیدم یک دزد مانند می در جلو هست که تمام آراجمن گرفته است تا توی چمن
معلوم بود که دزد و خرشته است فهمیدم که شکارچراگان آن خرشته رفته است تفنگ چهارپاره را گرفته
تنها با بخار فم درین بن صدای صوت حمد یقینان از آن طرف آمد یقین کردم شکار همان جاست که میروم
قدری دیگر رفته سر و گوش شوکارا توی چمن دیدم از بس علف چمن بلند بود شوکار در علف غرق شده بود
تا خواستم تفنگ بنیدازم فرار کرد و زمینم همه خرشت و دزد دیگر هیچ شکار را ندیدم بهوای
دست و جنبیدن علف تفنگ انداخته هیچ نفهمیدم که خورده یا نخورده باشد حمد یقینان از آن طرف
فریاد زد که افتاد بسیار محب کرده پیش رفته دیدم شوکای ز شاخ دار بسیار شکلی افتاده است کار
آورده سرش را بریده و همه محب زیاد کردند خیلی عرق کرده و خسته شده بودم سوار کالسکه شده رفتم
رو به منزل حالا وقت غروب است بعد یک دو میدانی که راه رفتم کالسچی ما که جلومی نشیند پائین بسته
گفت شکار پیدا شد نگاه کرده دیدم در چمن وسط جنگل بالا یک شوکا بهر دو فوراً آمدم پائین من حمد یقینان
دو تائی تفنگ را گرفته از توی چمن که همه آب بود بالا رفتم کالسکه و همراهان همه توی جاده پیاده
خیلی پیاده سر بالا رفته ما رسیدیم بهار ق بسیار خسته بودم علف چمن هم زیاد بود شوکا پیدا نمود چشم بآن
افتاد که سخت رو به جنگل بزرگ تفنگی انداختم اما معلوم نشد خورد یا نخورد حمد یقینان گفت یک شوکای
دیگر بالا تراست دویده دیدم نزدیک جنگل بالا با فاصله دو یست قدم بیشتر یک شوکا ایستاده
تا خواستم بزنم که سخت لوله دیگر تفنگ را بآن انداختم جایجا خوابید اما من ندیدم که بقیه حمد یقینان
رفت بالا هر قدر کشت پیدا نشد آخر فریاد زد که تیر خورده توی نهالی افتاده است این هم بزر بود
سرش را بریده آورد بر کشته کالسکه نشسته آمدیم منزل صحبت زیادی از زن و مرد فرنگی و غیره دم
منزل مجتمع و منظر بودند که ما چه می آوریم دیدند در این زمان کم دو شوکا شکار کرده آورده ایم بسیار
تعجب کردند شب ششم صبح قبل از نهار رفتم بحمام فرود یک پروان آمده رفتم منزل نهار صرف
کرده بعد پیاده تفرج کنان رفتم بخانه پریش منچکوف درین روز ما مسافر غریب هم از اطراف فرنگستان
خیلی باین شهر آمده و اشخاص متفرقه خیلی در راه و پیاده راه دیده میشد رسیدیم بخانه ییلاقی پریش منچکوف

خود پرنس انجا بود باز و جانش که بسیار زن زنک خوش بانیت زن لطیفی و سیه هم که مقیم ایتالیا است
بی شوهرش انجا به خواجری آمده و در خانه پرنس خیلی صحبت شد بعد عمارات و اطاقهای پرنس را گردش و
نماشاکردیم پرنس منچکوف دوازده سال است زمین انجا را خریده و بعد خودش عمارت کرده از باغچه و
کالسکه طویل و عیزه ساخته است بسیار با صفا بود بعد باز پیاده مراجعت بمنزل نموده نماز کرده بعد
کالسکه شد و رفتیم بقصر که همیشه نیشاتوالت اس شلوتس اولد کاستل است از کوچه های نوی شهر
سر بالا رفته تا از شهر گذشته اها و دیم راه چکل همه جا چرخ خورده باتانی رسیدیم بالا و پای قصر پیاده شدیم
از منزل الی انجا به ساعت بیشتر راه بود رفتیم بالا جمیع طبقات و اماکن قصر را گردش کرده طبقه آخر را
که فوق طبقات و برج باریکی بود و میانش پله تنگ چوبی داشت دیگر من رفتیم لیکن من بهمان طبقه زیر
برج که رسیدیم همه جا پیدا بود عجب چشم اندازی دارد طرف مابین مغرب شمال و دهانه رن که مثل مار پیچیده
می چرخد نظری آید و شهر و قلعه را مستاد که جز ملک با دن باد است همه پیدا بود از طرف دیگر شهر
با دن باد و همه جنگها و هیئت زمین و چمن نمایان بود بسیار جای با صفا نیست این قصر البته از یک هزار
سال قبل از این سلاطین فرنگستان بنا کرده اند یا امراء و بزرگان همین مملکت با ساخته اند خیلی بلند
است و از پای قصر تا بالا پله زیاد میخورد و همه جا از درز سنگهای عمارت کلهها و غلله های خوب در آمده است
تمام این قلعه و قصر از سنگ است بنیان عمارت خیلی محکم است و هیچ عیبی ندارد اما ظاهر آن خراب است
و همین خرابه را باز بطور بسیار خوب و پاکیزه نگاه داشته اند که مردم بنماشا و سیاحت بیایند فرنگیان
هم از زن و مرد زیاد در انجا جمع بودند یکت ساز با دمی ساخته در روزنه و یواری گذاشته بودند
سیم از پی ساخته مثل سیم کمانچه سیم این طرف سیم آن طرف کشیده بودند ساز بسیار بزرگی بود
همینکه باد میوزید صدای بسیار خوب و لحن و آهنگ بسیار خوش بلند می بخوش میرسید خیلی چیز خوب
بود بعد پائین آمده اند از راهی دیگر که خیلی با صفا بود مراجعت کرده غروب و در و منزل شدیم امشب در
تالار و عمارت کلوب که تفصیلش را سابقا نوشتم مجلس بال و رقص است و چراغان کرده اند یک ساعت
از شب رفته با کالسکه رفتیم سهپالار عظم هم بود داخل مجلس شدیم تالار همه روشن زن و مرد سجا

فرنگی و غیره همه جمع بودند به خصوص در آن تالاریکه که چکر بود و دور تالار را صندلی گذاشته مردوزن زیادی
از پیر و جوان نشسته بودند پشت سر اینها یکدسته سازنده بودند ما هم رفیقیم بالای تختی که مخصوصاً بجهت ما حاضر
کرده بودند روی صندلی نشستم اول مجلس قدری سکوت گذشت سپس لار اعظم گفت خانها بجا
میکنند که قصه کنند گفتیم هیچ خجالت نکشیده شروع کنند ساز زدند و از دور تالار زبنا و دریا
بر خاسته بوبت میرقصیدند بسیار با تماشا مجلسی بود اما قدری گرم بود بعد برخاسته پیاده رفیقیم منزل
جمعیت زیاد و چراغان خوبی بود شام صرف کرده خوابیدیم یکشنبه بفتحم بایا شاه و الله تعالی بفتحم
بپایس در یازده فرنگی از نصف شب گذشته که یکساعت بظلمانه بود حرکت شد رفیقیم بواگون نشسته
راه افتادیم چهار ساعت راه است الی سرحد فرانسه و المان یعنی سرحد مازده که در جنک آخر مقرر
شد که آن سرحد همیش توری کوراست قصبه بزرگی است از اینجا باز هزار قدمی هم پیش میرود که خاک
پروست است اینجا بیک استایونی میرسد که خاک فرانسه است خلاصه را ندیم همه جا چمن و سبزه
و گل و جنگل و رودخانه آب و بسیار با صفا بود اما جنگل سرو و کاج رفته رفته کم شده و سایر اشجار جنگلی
زیادتر بود بعد از دو ساعت بکنار رود رن و شهر کنبل که در سابق سرحد فرانسه و المان بوده است
رسیدیم بل بسیار خوب طولانی اند آهن داشت اطراف رودخانه شهر و آبادی است از بوزع است
که شهر بسیار معظمی است و کلیسای بسیار بلند و تفعی دارد از سر میل کلیسا الی دوی زمین از یکصد ذرع
منجا و است کلیسای کلون المان و کلیسای میلان و بروکسل را که در سفر سابق دیده بودم اگر چه بنای
آنها به خصوص کلیسای میلان بزرگتر از این است اما این خیلی بلند و محزون طی است که بالایی کلیسا بطور
تیر بالا رفته است خلاصه در کار کالسکهها ایستادند اینجا سه ساعت باید بمانیم که شهر را تماشا و گردش
کنیم کالسکه حاضر شد من و سپس لار اعظم و امین الملک سوار شدیم حاکم نظامی و علمی و رئیس احتساب
شهر که از المان هستند با سایر بزرگان و جزالها همه لب کار حاضر بودند حاکم قلمی شهرش جزال اسکوا
حاکم نظامی همیش جزال بوز رئیس احتساب که فرانسه خوب حرف میزد و همه جا را او نشان میداد
و سفر فی میکرد همیش بالدرم داخل شهر شدیم قلعه بسیار سختی دارد که فرانسه با ساخته اند و این شهر

یکشنبه بفتحم

Strasbourg

در جنگ هفت سال قبل ازین سه ماه تمام محصور قشون پروس بوده است بروداری خراب و دردی که بالاخر
 بعد از جنگهای زیاد و انداختن کلوله بای چنباره بوی شهر تسلیم شده بودند خیلی خسارت باین شهر رسیده است
 کتابخانه شهر که بسیار معروف بوده است بالمره آتش گرفته و تمام سوخته است اغلب شهر خراب و زیر
 و زیر شده بود که دوباره از نو ساخته اند هنوز هم جای کلوله های توپ و چنباره و دیوارهای قلعه کلیسا
 باقی بود اغلب اسکال که از سنگ تراشیده و در بالای کلیسا و دیوارهای آن نصب بوده کلوله خرا
 کرده و بر زمین انداخته است حالا دوباره عوضش را میسازند و چهار می میکنند و بجای اول نصب می نمایند
 امروز هم دیدم چهار و بنا کار میکردند خلاصه قلعه شهر و قلعه تو دو تو است و خندق هم آب دارد و
 خانه از وسط شهر میگذرد که همش ابل است قدری پایین تر از شهر داخل نمیشود و از دیوارهای شهر
 بیرون رفتم هنوز عقاب فرانسه بر سر دیوارهای شهر نصب است تا رسیدیم به پارک و جیابانها
 تفریح گاه شهر پارک خوبست جیابانها درخت چنار دارد که الی حال چنار در اینجا مانده بودم بعد رفتم
 بجایی که نارنجستان میگویند یعنی کریمخانه است که در زستان درخت نارنج و بعضی اشجار گرمسیری آنجا نگاه
 داری و حفظ می کنند و در تابستان بیرون آورده جلوه عمارات و توی باغچامی گذارند اشجار نارنج بسیار
 قوی که شاخ و برگ سرش رازده کرد و موزون کرده توی چلیکهای بزرگ کاشته اند و هجوقت در
 نمی آورند هم نارنج تازه داشتند هم بهار باغچهای قشنگ و کلهای خوب داشت قدری کشته پرو
 آمدیم این نارنجستان و باغ را تا پلیون اول باطل شهر است از بزرگ بخشیده است مردم شهر بسیار عجب
 یعنی آثارش است در ویشان بودند قشون پروس بقدره هزار نفر همیشه اینجا حاضر است خیلی خوش
 لباس و پاکیزه بودند که در هیچ جاقشون باین خوبی و تمیزی و جوانی ندیده بودم در بیرون شهر هم باز
 استحکامات و قلاع بسیارند بر کشته آمدیم کلیسای بزرگ بسیار خوب بنا نیست تمام از سنگ است
 و چهار می بسیار خوب کرده اسکال انسان و ملک و غره را بسیار خوب از سنگ در آورده اند و بقدر
 این بنا مرتفع است که از زیر غنچوان نگاه ببالای میل کرد کلاه از سر می افتد و دو بیت و پنجاه پله
 میخورد و خواستم تا بالا بروم باران مانع شد توی کلیسا را ندیدیم از حمام زیاد می آید زن و بچه شد

نوی کلیسای هم زیاده از حد خوب حجاری کرده بودند محراب بزرگ را کلوله توپ خراب کرده بودند و
تعمیر بودند پرده جلوان کشیده بودند که دیده نشود اما محرابهای دیگر که دیده شد بسیار بازمیت بودند و
در اینجا بود بسیار قدیم و از سنگ تقریباً یک هزار سال قبل ازین ساخته اند خیلی بلند و خوب منبرست گیس
عجیبی هم توی کلیسا است که از کارهای بسیار قدیم فرنگستان است که یک هزار و پانصد سال قبل ازین کویا
ساخته اند خیلی چرخ و اسباب دارد و بدیوار کلیسا نصب کرده اند یک خروس مصنوعی بر روی دارد که وقت
ظهر سر را تکان داده و پرو بالها را کشوده مثل خروس صدای بلند بخواند شخصی که تقصیل ساعت را عرض
میکرد وقتیکه تبیان حالت خروس رسید خودش مثل خروس خوانده و صدا کرده گفت در وقت ظهر
این طور بخواند و تقاصیل دیگر دارد که در هر ساعت آدم و سوار حرکت کرده راه میرود و از این طرف
با نظر میکند و یکت کرده بسیار بزرگی هم ساخته زیر ساعت نصب کرده بودند که نمایان بود خلاصه
بعد از نماشای همه جای کلیسا بر کشته سوار کالسکه شده معاودت بگام نمودیم چون کلیساعت دیگر
بوقت حرکت مانده بود بجهت گذراندن وقت بیالاحانه مهاکانه زدیکت کار رفتم اطاق کوچکی
بود منظره شهر داشت نشسته نماشای عبور و مرور مردم شهر را می نمودیم باران هم می آمد تا وقت
حرکت رسید پائین آمده کالسکه بخار نشسته رانده رسیدم بشهر کوچکی موسوم به ساورزن بعد از آن
بساویرک که اینها جزو مملکت آراس است که پروسها از فرانسه گرفته اند آنقدر این راهها با صفا بود
که در هیچ جا ندیده بودم رودخانههای کوچک چمنها گلزارها زراعت زیاد آبادی بسیار بنه بای بلند با
با صفا جنگلی مملو از درخت شهر ساویر را میتوان گفت که از بادون باوقنک تراست جمیع کنارها
خانهها و جنگلهای و چنایانها درخت افانهای سفید و گلهای خوب داشت حالا اول فصل گل افانها
و چون در اینجا راه آهن از بنه و ماهور بای بلند میکند و در شش توئل که ششم توئل اول الا پنجم بقدر
طول داشت که عبور از هر یک بقدر دوسه دقیقه طول کشید اما توئل آخری زیاده از همه طول داشت و
خیلی صیب و تاریک بود تقریباً چارده دقیقه طول کشید تا از آن عبور نمودیم و در همان مینی که از آن
توئل آخری میکند ششم یکت کالسکه بخاری از طرف فرانسه می آمد صدای صیبی داشت و رو باد

دوشنبه هشتم

بادن باد میرفت از توئل که قدری گذشته باوری کور سرحد فرانسه و پروس رسیدیم آوری کور متعلق به پروس است لکن زمین و همراہان پیاده شده در استایون شام صرف کرده مراجعت کردند در اینجا از آن زن بترنی که از جانب فرانسه آورده بودند حمل و نقل کردیم کالسکه ما خیلی خوب و مایه راحت بود بعد از اتمام حمل و نقل برآه افتادیم ازین جا بعد همه جا خاک فرانسه است باز بما بطور کل و جکل و سبزه و زراعت و آبادی و رودخانه بود کم کم شب رسید ما هم شام خورده در روی نیم کتی خوابیدیم دوشنبه هشتم باید صبح ناریک وارد پاریس بشویم یکبار دیدیم کالسکه با ایستاده پیشینتها گفتند بکار پاریس رسیدیم آدم پائین نظر افتاد وزیر مختار پاریس و زرمیان خان و میرزا جواد خان سررتیب که اسباب الکیپوزیون آورده است و میرزا حیم پسر حکیم الممالک که سفر سابق با ما آمده بود و الی حال در لندن مشغول تحصیل با انگلیس بوده و زبان را خوب آموخته است و ده نفر صاحب منصب از جانب مارشال مالکامیون که اسم یکی کوئل لاملول و دیگری لبوتان اتی است با میو بی پرشن مترجم السنه شرقیه که بنیابت میو و ادینک تون و وزیر امور خارجه فرانسه که امروز برای مجلس کنسکره به برلن رفته است آمده بود همه در کار حاضر بودند خلاصه سوار کالسکه شده رو بپشت آمدیم جمیع مردم خواب بودند هیچ صدائی نبود و ارد کران بوتل یعنی همانخانه بزرگ شدیم که برای ما و همراہان منازل و اطافهای بسیار خوب جاره و معین شده است و همه پادشاهان که بپاریس میآیند در همین همانخانه منزل میکنند بعد از قدر استراحت این الممالک و زرمیان خان و محمد تعلیخان را احضار کرده گفتیم کالسکه حاضر کنند که باکیپوزیون برویم کالسکه چون قدری دیر حاضر شد و ساعتی خوابیده از کسالت بچوایی شب درآیم بعد برخاسته نماز خوردیم مارشال مالکامیون رئیس جمہوری فرانسه بیدار ما آمدن شسته قدری صحبت داشتیم بعد از رفتن مارشال کالسکه نشسته از در زوکار و رفتیم توی الکیپوزیون یعنی و دخانه در وسط است اینطرف همه باغ است و باغچه گلکاری و قنوه خانهای متعدد و عمارات چین و مهر و ایران و تونس و حوضها و آبشارها و فوارهها و تالار بزرگ کونسکره از زیر آن آبشار جاریست و زیر دست آبشار حوضها و فوارههاست و در جنب تالار کالری و دالان است که ششیا و کهنه

قدیمه را اینجا گذاشته اند بعد از پل رودخانه که رود میشود باز خیابان و باغچه و فواره ها و چیزه است از اینجا داخل اصل کنپورسیون میشود که در شان دمارس ساخته اند از درز و کادر و آلی دم کنپورسیون مسافت زیاد است بعد از قصر قاجار تا دور و دراز طهران از کثرت و ازدحام مردم نمیشد راه رفت و جای مانناش اگر همه بنای کنپورسیون از آهن و بلور است از هر ملت و دولت و مملکت متاع و آدم در اینجا هست اگر بخواهم شرح نزو کادر و و کنپورسیون و ابنیه و فواره ها و آبشار ها و باغها و گلکاریها و خیابانها و چمنها و نماشابهها و صنایع عجیبه غریبه کل دنیا و خرجی که در ایجاد این بناها و خریدیم آوردن این اسباب شده است یا مردم تحمل شده اند و منافعی که کمپانی این بازار و صاحب این کار میرود و از آن دنیا را که در اینجا بچه وضع می آیند و میرود و وضع دالانهای نوی کنپورسیون و جواهرات نفیسه و اشیائی که از دو پول الی صد هزار تومان قیمت و ارزش دارد و غیره و غیره را بنویسم و تفصیل بدهم باید یک کتاب علیحده بعد از شایسته بدست گرفته تا مدتی که کنپورسیون برپاست همه روزه از صبح الی صبح روز دیگر متصلاً بنویسم با عشری از اعشار و اندکی از بسیار از آنرا بخواهم توانست بنویسم تا سخن چشم خود بیند محال است بتواند با خیال و تصور همچو وضعی را محتمل کند و متصور سازد خلاصه با کمال خشکی مراجعت کرده تا رسیدیم بدرز و کادر و پیرون در آنهم یکت جوخ ساخته اند فواره افشان و دار که بار ارتفاع زیادی آبر افشان بالا میرود و در اینجا هم باغها و فواره ها و ابنیه منعه دارد و سوار کالسکه شده رفیق منبرل ازین بعد الی روز خروج از پاریس انشاء الله دیگر وقایع را روز بروز مفصلاً بنویسم نوشت همان مطالب و بعضی فقرات لازمه را بنویسم این منزلی که ما داریم کران هتل بسیار عمارت بزرگ عالی است البته تقریباً دو هزار اطاق و تالار و پورت دارد و همیشه البته دویست هزار نفر در اینجا غذا میخورند و میخوابند و با وصف این طور است که هیچ معلوم نیست کسی دیگر هم در اینجا منزل دارد صاحب اینجا بکفر نیست از قراریکه گفتند کمپانی اینجا را بنا کرده است چقدر با عملیات و محتر و نو کرد دارد و همه اطا فها با اسباب و هتل است در با همه یکبار چه ابنیه یعنی بلور بی جوده است و اطا فها همه چهل چراغهای بزرگ عالی دارد و کران هتل بسیار نزدیک است بکران اوپرا یعنی نماشاه

بزرگ که ناپلیون تیم بنا کرده و بهشت کور و تومان خجج آن شده و تازه سه سال است که با تمام
رسیده است و بهفته سه شب تماشا میدهند و ساز میزنند اما مکان و صندلیهای آن بسیار گران است
و جلوی این هتل در این تماشاخانه میدانست که از پنج طرف راه کوچها و بولوارهای مخصوص دارد
و از صبح الی هفت ساعت از شب گذشته علی الاتصال بدون دقیقه انقطاع کالسکههای مختلف از هر
جور و هر قسم دانی و بهای بزرگ یعنی کالسکههای گرایه و دو طبقه که حملواژ آدم است در رفت و آمد است
و صدای عراده کالسکه آنی قطع نمیشود مثل رودخانه ایست که صدای آن بکوش برسد و از این عبوردا
کالسکهها برای رود شدن پیاده خیلی خطر دارد و بیرون جوانی بچده ساله در همین کوچه زیر عراده کالسکه
رفته فوراً مرده بود و در کوچها بجز صدای قرقر کالسکه و عراده و صدای کالسچی که بطر خواصی صدای
و بکوش صدای لفظ او میمندی میرسد و صدای شرق شلاق و قیچی کالسکه چها و صدای بوق میخی
بوسه برای خبرداری مردم که زیر عراده نمائند دیگر هیچ صدایی در این شهر شنیده نمیشود و افعال
حیرت و تعجب است که این همه مخلوق از هر جور از بزرگ و کوچک حتی در آخرهای شهر و کوچهای است
حتی بچهای کوچک از صدای بقاعده بلند نمیشود و ابداً کسی بلند حرف نمیزند و دو بچه هرگز
دست و پنجه نشده زاع نمیکنند هر کسی بی کار خود است و سر پائین انداخته راه میرود و بایکدیگر
بخوی حرف میزنند خلاصه روز دوم و روز سوم برسم باز دیدیم عمارت الیزه که منزل مارشال
ماکماهون است زوجه مارشال هم بود قدری صحبت داشتم برخاسته آیدیم منزل بعد رستما با کپیورین
رفتیم نظراً فافوز بر مختار و زمین خان بودند از در تری و کاور و داخل شدیم اما امروز کولونل و احتساب
بود مردم را پس پیش میگردید خیلی کشته عمارت ایران رفتیم بسیار بسیار خوب ساخته اند عمارت مصر
و تونس و چینی و ژاپنی نزدیک عمارت ایران است بسیار بسیار صفا و صفا و صفا که ساختا هم عمارت
اکپیورین وین را ساخته بود ساخته است خودش هم حاضر بود این عمارت شبیه برج عمارت
آبا و است اما همان مرتبه اول یعنی کچو صحنه کاری در مرتبه تخیلی است که حوض مرمر دارد و آب
از آن میجهد بعد پله خورده بالا میرود روی حوضخانه اطاق آینه کاری مفرس بسیار بسیار خوبی ساخته

[illegible]

میکنند که حد ندارد و نمیتوان حساب کرد که چه میآید و چه میرود گردشگاه عصر بای ابل پاریس اغلب بولتن
 که هزار و پنجاه گردشگاههای دیگر دارند که بحساب نیاید روز دیگر با کپور سیون رفتم از دور قهوه خانه دودال
 داخل شدم امروز مبلغ زیادی در کپور سیون از امتعه برد دولت اسباب قیام نمودم از در تر و کا در
 بیرون رفتم مراجعت بمنزل کردیم روزی به بوت و سونون رفتم ناصر الملک و عضد الملک
 فقط همراه ما بودند این مکان باین شمال مغرب پاریس است و جائیست که آب اغلب محلات
 شهر را از اینجا قنات میکنند بواسطه ارتفاعی که دارد و مشرف شهر است و تپه بای مرتفع دارد
 این سمت شهر و محلات اینطرف سابقا بسیار کثیف و خراب بوده است در زمان امپراطور
 ناپلیون سوم ابتدا آبادی و ساختن اینجا شده و روی تپه ها که طبعی چمن و گل است چنانها ساخت
 و همه را سنگ فرش کرده و عمارت ها ساخته نموده و گلکاریها کرده و آبشارهای مصنوعی ساخته اند
 و یک دریاچه و پلها و دره ها و قهوه خانهای متعدد و جایهای خوب بنا شده بسیار جایهای با
 صفائیست و بواسطه ارتفاعی که دارد نصف شهر پاریس منظرگاه است خیلی ساده و سواره ششم
 حقیقه برای گردش و تفریح بهترین مکانهاست اگر خوبی ترکیب وضع و هیئت اینجا را که چه قدر مطبوع
 و از روی سلیقه ساخته شده بخوانیم نویسیم باید کتابی عمده نوشته شود پس اکتفا به همین اشاره
 بشود (برای چراغ برقی که الکتریسیته میگویند که قوه چرخ الماس است که بر مهندس روسی که پیش
 یالوچکوف است یعنی سیوسیب چه زبان روس یا بلوچکوسیب را میگویند این اختراع عجیب را
 کرده و در پاریس رواج داده است در خود شهر پاریس یا جای دیگر فرانکستان هنوز رواجی
 ندارد مگر در همین که چه پاریس که فقط از جلو همین حماما خانه و گران اوپرای پالمر و پال که بازار
 معتبرست بقدری چاه شصت فانوس از این چراغ میوزد و اینکوچه را مثل روز روشن کرده است
 هیچ معلوم نیست که شب شده است مثل روزی پس اطلوعین بلکه روشن تر است و چراغهای دیگر
 که از بخار گاز و غیره است پیش این چراغ مفاد و مصداق این شعر است) الهی کور و روشن شمع
 کافوری بند (از اتفاقات این روز بایکی هم این است که پادشاه سابق با نور که مملکت از

دولت المان تصرف کرده است و حالات او را در روزنامه سابق فرانکستان خود نوشته ام
 مدتی در پاریس بوده و در روز غفلت فوت شده است و شخص عمومی تنی پادشاه انگلیس است و
 در همین روز ولعهد انگلیس بر نس و گال میخواستند بدیدن باین صبح این اتفاق افتاد و از آن
 عذر خواسته و بعد از سه روز بدیدن ما آمدند چون ولعهد رئیس کنسولیون مناع انگلیس هستند
 مدتیست در اینجا توقف دارند روزی رفتم بآن کنسول شده و بشاری پاریس اندیم با کالسکه
 ایسی تجاوز از یک ساعت و نیم راه است را ندیم تا از قلعه پاریس خارج شدیم از دیهی عبور شد همه جا
 آباد است و این سمت کارخانه های زیاد دارد که از همه سیل های بخار و دود بلند بود از کارخانه
 شیشه سازی و غیره گذشته تا رسیدیم به سنت دنی که شهر کیست و سه هزار نفر تقریباً جمعیت
 دارد و قلعه مثلثی دور آن ساخته اند یک طرف این شهر را کورون و سنت دنی میگویند از اینجا گذشته
 بدیه و آبادی دیگر رسیدیم یعنی از سنت دنی قلعه بریش دیده میشود پس از آن بآن کنسول رسیدیم
 بزرگیت محاسنهای خوب دریاچه بزرگ حمام بزرگ و آب معدنی کو کردی دارد مردم
 مشغول پاریس دور این دریاچه و نومی این جنگل و خیابانهای محوطه اینجا خانه های کوچک و بزرگ
 یلانی ساخته اند رئیس روزنامه فگار و و امیل شریار دن هم که یکی از نویسند بای معروف پاریس
 نزدیک این دریاچه خانه یلانی دارد آب دریاچه قدری سبز رنگ بود اما گفتند بعد از این
 صاف میشود قایقهای متعدد خوب روی دریاچه است که مردم سوار شده گردش میکنند
 دور دریاچه دو هزار دزرع میشود و وضعاً طولانیست قوی سفید و سیاه در دریاچه زیاد است
 که دستی انداخته اند جزیره کوچکی وسط دریاچه است درختهای زیاد دارد و وضعاً دور و بسیار
 قشنگ و معروف بجزیره قواست یکی از چشمهای آب گرم کو کردی که بحمام میرود از میان همین
 دریاچه بیرون میآید لوله آهنی از نومی آب کشیده اند که آب بواسطه آن لوله بحمام میرود چشمه
 آبی از خود حمام هم در میآید اما حمامش بوی کو کرد دارد حمام وسیعی است که مردم بیشتر برای
 معالجه میآیند خلاصه قدری در اطاق محاسنخانه ششم بعد برخاسته بقایقی نشسته بمرادان هم در

قایق دیگر و قدری روی آب گردش و تفرج کردیم و بار بود باران هم گاه کاهی بسیار بد بکت قهوه خان
 بسیار قشنگ و در مرتبه بطرز و وضع خیلی خوب لب آب ساخته اند اول رفتیم بالا گردش و نماشای قهوه
 خانه را کرده بعد قایق نشسته را ندیم تا آخر دریاچه یعنی انتهای آن تنگ و بارکیست که بر روی آن
 پلی ساخته اند و از زیر پل و صندل دریاچه کوچک و بکر می شود که همیشه سنت کراسین است از زیر پل عبور
 کرده و داخل این دریاچه شده رفتیم بکناره و باغ و عمارت پرئسنس مانند دختر عمومی ناپلئون سوم داخل
 شدیم این باغ و خانه سیلابی شاه زاده خانم است خودش پاریس است اینجا نبود گردش کنان رفتیم
 تا بالای باغ و عمارت آن رسیدیم خیابانها کاستانها چمنها و درختهای قوی مرغان همه میخواندند اما
 احدی در این باغ نبود مگر یکی دو نفر سرباز در ب اطفاها را باز کردند نشستیم یکی یکی از اطفاهای
 شاه زاده خانم را نماشا و گردش کردیم پردای نقاشی بسیار خوب داشت به خصوص بکت پرده
 صورت زن نحی که بسیار خوب کشیده بودند کار نقاشان فرانسسه بود معلوم شد شاه زاده خانم
 خودش هم نقاشی میکند پرده روغنی تمیکاره در روی چهارچوب بود گفتند کار شاه زاده خانم
 است خلاصه بیرون آمده گردش کنان رفتیم و بدریاچه و قایق نوی قایقی دیگر که رز دیکت قایق
 ما بود و دختر بسیار خوشگلی که خودش پار و میزد ایستاده منتظر آمدن ما بود کنیزش چیزهای گاه داشته
 خود خانم مشغول پار و زدن بود و همه جا با ما همراهی میکرد و قدری دور دریاچه گشته آمدیم دم قهوه
 خانه از قایق پیاده شدیم صحبت زیاد می ایستاده بود از زن و مرد رئیس حمام آب گرم اینجا آمد
 بود قدری صحبت شد بعد سوار کالسکه شده مراجعت کرده غروب بنزل رسیدیم بکت حمامی نزدیک
 همین همانجا است که مشهور است بحمام ترک یعنی عثمانی که بطرز و طور حمامهای آنها ساخته اند
 و نفر معمار با هم شرکت شده قریب بیستاد هزار تومان خرج کرده اند میگویند روزی صد تومان داخل
 دارد و جنبش نیست که حمام بزرگ و وسیع خوب در پاریس منحصر همین است و اغلب بل شهر این حمام
 سیانید بکت آینه بی جوه که فاصله مابین کرمانه و سر حمام است مفت ذرع ارتفاع و سه ذرع عرض دارد
 و حوض آب سرد طولانی از وسط سر حمام ممتد شده قدری داخل کرمانه میشود و از زیر همین آینه بزرگ

که میتوان از سر حمام نوی جوخ زلفه از زیر آب بگر مخانه آمد باز گر مخانه بهر حمام رفت آب این جوخ سرد و بسیار صاف است آبهای دیگر سرد و گرم که شست و شوی تن است همه بشیر و جوخهای کوچک مر است که شخص بر اندازد بجواب بشیر از آب سرد و گرم باز کرده داخل بخوش کوچک میشود و هر طور ملایم بدن اوست قرار میدهند زمین حمام از سنگ الوان مثل خاتم سازی مفروش است علامه سرون شوی خوبی کرده از حمام بیرون آیدم دلاکهای عرب با بجزایری در حمام کار میکنند جدتکار بسیار هم دارد) مویه جات این فصل در پاریس از این قرار است آلبالو کیلاس اما پرو دیکت طعم دارند ترش است نه شیرین معلوم نیست چه طعمی دارد زرد آلودی خوبی دارد انگور هم دارد آبانی مزه است طالبی است اما تعریفی بخیر سایه دراز بادام تازه خوب خیار اما خیار خوبی ندارد پرتغال است اما کم مزه و کم است لیموی ترش با دنجان هم دیده شده اما خوش طعم نیست بعضی مویه جات دیگر هم از قبیل صلیک و غیره است اما همه این مویه بسیار گران است اغلب هم در گر مخانه غل میاید مثلاً یکت طالبی را دو تومان میفروشند و همچنین سایر مویه جات از همه چیزهای پاریس عجیب تر و از همه اشیاء و الوان و حیوانات و مردم و مردم مختلف کپور سیون و غیره غریب تر و در و میرزا عبدالوهاب سو فی کیلا نیست بپرس بپاریس که بعزم مکه آمده است امروز این خبر را شنیدم سفر که کنم تا بخرابات رسم را آنکه لنگ رودار را حقیقت بجایان روز شنبه سیزدهم صبح بعد از نماز آب و لیعه کفیس بپوشیدن ماله جلی صحبت شد میو لینه وزیر مختار فرانسه که مقیم طهران بود قبل از ما وارد پاریس شده است امروز بحضور آمد جنرال شریون که در سفر اول ما کو لول در آنوقت جزو هماندازی ما بود و ایچی کیرمنه مقیم پاریس که سمش کونت دین فن است هر یک بحضور رسیدند بعد سوار شده شدت کروش کرده رفیق ما محلی که نزدیک نوالید و محل نمودن و امتحان کاو و کوساله و خوک و غیره است با همی که بر قسم از این حیوانات ما کول اللور از هر دلائی آورده با هم موازنه و مقابله می کنند که کدام بزرگتر و کدام فریب تر است و آن کسیکه حیوان فریب تر داشته باشد مال طلا یا نقره میدهند اما حقیقه کاو و دیده شد که باین چاقی و فریبی هیچ حیوان دیده نشده است از فرط چاقی چشم کاو

از حد و میخواست پروان بیاید بقدر یک فیل گوشت داشتند مکنوع کا و عجیبی دیده شد که زنگش تیره
و بسیار عجیب و غریب است و مطلقا شاخ در نمی آورد نه زرد نه ماده آن از مال مملکت اکوسن کلیس است
بعد قدری با کالسکه در بواد بولن گردش کرده مراجعت بمنزل نمودیم قبل از شام رفیقیم تماشای خانه
کران او بر آیه نزدیک منزل است پیاده رفیقیم سپهسالار عظیم و سایر ملترین هم بودند سپهسالار عظیم
چون احوالش خوب بود و در وقت یعنی بعد از یک اکت برخواست این تماشاخانه بهترین تماشا
خانهای فرانستان است از حیثیت زینت و بنا و در عهد ناپلیون سوم نباشد است اما بعد از
زوال سلطنت او با تمام رسید هفته سه شب باز است و تماشا میدهند لیکن گفتند و خلش به
خرجهش کفایت نمیکند در هفته سه شب شش هزار تومان از مردم پول میگیرند مکان و صندلیها
بسیار گرانست زمین را بر و با و دالانها و تالار بزرگ برای صرف شب چره و همه از سنکت
موراقق است (موقوف) یعنی خاتم سازی آمانه خاتم سازی که در ایران از استخوان میسازند بلکه
شکلهای الوان کوچک را بهم وصل کرده نقش میاندازند مثل خاتم و فرش زمین میکنند و ستاد
ابطالایانی آورده ساخته اند تالار شب چره خوری خیلی مزین و بزرگ و عالی است چهل چراغها
زیاد و آینه های بزرگ و آینه های بی جویه یک وصل بسیار بلند و عریض جلوه چهره ماست
که نگاه میکند بکوچه که تازه ساخته اند و میفهمید و به پاله رویال و چراغهای الکتریستیه الی آخر
کوچه ازین منظر پدید است مثل مشعلهای نور این کوچه را یکسال است تمام کرده اند خلاصه کل بنا
این تماشاخانه از سنکت و مرمر است پله های بسیار خوب دارد و تونهای شکی خیلی خوب است
ماده لرز و یکت بن نشینیم تماشاخانه چهره است جمعیت زیاد از حد بود پنج پرده نمودند ماده
پرده نشینیم باله در قص بسیار خوب دادند البته بعد از خرابیهای مختلف بسیار شکست
رقص میکردند یکت کشتی بزرگ هم نشان دادند که غرق شد و در دانه اسباب کشتی را غارت
کردند خیلی تماشا داشت بعد بن رفته پائین به تفصیل تماشا کرده مراجعت بمنزل کردیم شبی هم نشینیم
شب قبل از این تماشاخانه شاله رفیقیم بسیار تماشاخانه شکست بانکت خوبست کارهای خیلی خوب کردند به

رقصهای خوب و بازیهای بسیار مرغوب بطور عادی و از شیطان و اجنه و غیره در آورند و دیگر مثل حقه بازی کاری
 کردند که خیلی تماشا داشت میدانست در مقابل این تماشاخانه معروف به شامله که تماشاخانه هم به
 همین اسم موسوم است حوض و فواره بزرگی در وسط میدانش که آب از آن جاریست و در یکشنبه
 چهاردهم است دوانی بود در لون شان بواج بود لون در ساعت یکت و نیم بعد از ظهر و مارشال
 ماکماهون آمدند منزل و با اتفاق مارشال بکالسکه رو بازی نشسته و جزال نیزاک هم که در پیش مارشال
 کمال اعتبار و وثوق را دارد در کالسکه مارو برنشته را ندیم سپهسالار عظیم چون ناخوش بود دنیا بدست
 زیادتی در راه میآمدند و میرفتند ما رسیدیم به لون شان که تفصیل اینجا را در روزنامه سابق فرنگستان
 نوشته ام جمعیست بسیاری از زن و مرد بود بالاخانه رفته نشستیم جلو بالاخانه توی چمنها و دست راست
 و چپ از آدم سیاه شده بود مارشال و زوجه مارشال و ملکه سابق اسپانیول که حالا هم نیز
 پسرش پادشاه اسپانیول است وزن بسیار تشخصه و بزرگ محرمه است همه در بالاخانه با نشسته
 بودند ایلمچی اسپانیول هم که همش مرکی و مولنس است بارش بودند و خرماد و جانی هم داشت دیگر ایلمچی
 کیرروس و اطرش و برادر اعلیحضرت امپراطور اطرش آرشید و کت لوی و یکتور و سیودوال حاکم پاریس
 و موسیو ژیکورینس احتساب کل فرانسه و دوک دوست برادر پادشاه ایتالیا با صاحب منصبان
 ایتالیا و مرشال کان رو و جزال و یواریش نشان لژیون و دو نور و پرنس غمان و خرمیس کسپو
 ریسون و پرنس کلانن و خرمی فلیپ زن پرنس ساکس کو بورن که خیلی زن بخوبی بود و امیرال پوواو
 وزیر بحری فرانسه جزال بودال و وزیر جنگ لمون سالی و زیر مالیه زان دو بور و وزیر تجارت و فلان
 جزال بارتن پره حاکم انوالید که یکدست بهم ندارد و حالانش را در روزنامه سابق فرنگت در کرد
 انوالید نوشته ام ایشیک آفاسی ملکه اسپانیول که همش مسیو پوانته است خلاصه خیلی بودند همه
 معرفی شده همه صحبت شد شش مرتبه اسب دو اندند هر مرتبه یکت دوره و هر دوره که تمام
 میشد بعد نیم ساعت فاصله پیدا میکرد و در این فاصله مردم متفرق شده شربتی آبی قهوه خورده
 باز هم یکت از جای میزدند هر کس بجای خود رفته دوره اسب دوانی را خالی میکردند صحبت